

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

### مبانی تهییج و پایداری سپاهیان در سیاست نظامی امام علی (ع)\* (علمی- پژوهشی)

دکتر سید محمد طیبی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### چکیده

امام علی (ع)، در زمره نادر شخصیت‌هایی است که زندگانی، سیره، سخن و عمل او در عرصه‌های گوناگون و در تمامی عصرها، برای بشریت به عنوان الگو پایدار مانده است و خواهد ماند. سیاست نظامی آن حضرت و مباحث مرتبط و زیرمجموعه آن، در دوران قریب به پنج سال فرمانروایی و حاکمیت بر جهان اسلام، در منظر مسلمانان و نامسلمانان، تا روزگار ما، بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است. از میان مطالب و موضوعات زیر مجموعه سیاست نظامی یاد شده، کیفیت بسیج جنگجویان و ایجاد مقاومت و پایداری در آنان، یکی از مهم‌ترین مباحث قلمداد می‌شود. در این نوشتار، سعی شده است تا روش‌ها و شیوه‌های تهییج و بسیج سپاهیان و ایجاد پایداری و مقاومت در آنان، قبل از نبرد و در جریان آن، از سوی امام علی (ع) و نیز اصحاب و فرماندهان ایشان مورد بررسی، توصیف و تحلیل قرار گیرد. یافته‌ها دلالت بر آن دارد که آن حضرت در سیاست و برنامه‌ریزی‌های نظامی‌شاش در رویارویی با مخالفان، به این موضوع اهتمام ویژه و حتمی نشان داده و به روش‌های مختلف و متنوع و معطوف به اعتقاد راسخ دینی و با رویکردی الهی و معنوی و مبتنی بر معیارهای قرآنی و سنت نبوی، سپاهیان‌شان را به تهییج و مقاومت در برابر مخالفان وا داشته‌اند.

#### واژگان کلیدی

امام علی (ع)، سیاست نظامی، تهییج و پایداری، سپاهیان، جنگ‌ها.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷

## مقدمه

چنانچه با نگرشی عالمانه و منصفانه، زندگی و مشی نخبگان و نوابغ تاریخ بشری را مطالعه و سیر نماییم، بدون تردید یکی از افراد شاخص و الگوهای مقبول مجموعه اهل انصاف و معرفت، امام علی (ع) خواهد بود. در جوامع اسلامی و در میان پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی - به استثنای عده‌ای قلیل - آن حضرت همواره به عنوان اسوه و الگویی حسنه قلمداد شده است.

مرحله و دوره حیات معنوی، سیاسی و مبارزاتی امام علی (ع) در عصر رسالت پیامبر اعظم (ص) (۱۳ق.هـ - ۱۱هـ.ق)، مواضع و دیدگاه‌های ایشان در عصر خلفای سه‌گانه بعد از نبی اکرم (ص) و نیز دوران قریب به پنج سال تصدّی و حاکمیت ایشان به عنوان امام و خلیفه مسلمین بر دنیای اسلام (۴۰-۳۵هـ.ق) و کارنامه حکومتی ایشان در ابعاد مالی، حقوقی، اداری، سیاسی و نظامی، به عنوان فرازهای مهم و عبرت‌آموز تاریخ اسلام، موجبات بحث‌های فراوانی را از سوی پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان فراهم ساخته است.

یکی از مسائل و موضوعاتی که در کارنامه امام علی (ع) کمتر بدان عنایت شده است، سیره، سیاست و کارنامه نظامی آن حضرت در عصر رسول الله (ص)، در دوران خلافت و فرمانروایی ایشان بر جهان اسلام و چگونگی اقدام‌های ایشان در شرایط حادث شده نظامی و جنگی با مخالفان است؛ به عبارت واضح‌تر، سیاست نظامی امام علی (ع) و بحث‌های متعدد مرتبط با آن، از مقولات و نکات مهمی است که همچنان در بوتۀ ابهام تاریخی قرار دارد و خلأ پژوهشی آن به خوبی نمایان و هویدا است.

یکی از موضوعات مهم و قابل بررسی در سیره و سیاست نظامی آن حضرت، چگونگی تهییج و بسیج رزمندگان و سپاهیان، قبل از نبرد و در جریان نبرد است. موضوعی که هم اکنون نیز نظریه پردازان، فرماندهان و مسئولان نظامی کشورها، در راستای ایجاد انگیزه و پایداری قوی در جنگجویان و آمادگی هر چه بهتر آنان برای بذل عاشقانه و داوطلبانه جان در تنور جنگ و در مصاف با

نشریه ادبیات پایداری / ۳۴۹

دشمنان، آن را از نکات مهم قلمداد می‌کنند و تأثیراتش را در پیروزی بر دشمن، غیر قابل انکار می‌دانند.

ابن خلدون از مورخان و متفکران صاحب نام دنیای اسلام، در بررسی تاریخ جنگ‌ها، شیوه‌ها و رموز نظامی حاکمان و فرماندهان تاریخ اسلام، نخستین شاهد مثال و الگوی موفق خود را در تهییج و بسیج جنگجویان، امام علی (ع) و دومین فرد را مالک اشتر، یکی از صحابه‌ها و فرماندهان آن حضرت، معرفی می‌نماید. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۵۲۸) او می‌نویسد: «اگر به اندرزهای علی (رض) بنگریم که چگونه یاران خویش را در جنگ صفین برمی‌انگیخت، بسیاری از رموز و فنون دانش جنگ را از آنها خواهیم آموخت و درخواستیم یافت که هیچکس از وی در آن دانش، آگاه‌تر و بیناتر نبوده است.» (همان)

در ارتباط با پیشینه تحقیق و موضوع مورد بحث، طی مطالعات و بررسی‌های به عمل آمده و غور همه جانبه در آثار انتشار یافته متعدد و متنوع پیرامون شخصیت و سیره امام علی (ع) توسط پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان، اثر و پژوهشی مستقل و دربر دارنده ابعاد موضوع، تاکنون نگارش نیافته است.

در این نوشتار، در حد اقتضای مقاله در صدد پاسخ به این پرسش اصلی هستیم که امام علی (ع) به عنوان یک فرمانده نظامی، چه مبانی، اصول، برنامه‌ها و اقدام‌هایی را برای ایجاد پایداری و مقاومت در سپاهیان و در راستای غلبه و پیروزی بر دشمن به کار می‌بسته‌اند؟ در ارتباط با فرضیه اصلی مرتبط با ویژگی‌های موضوع و سؤال ذکر شده، بر این باوریم که در سیاست نظامی آن حضرت، این موضوع از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و آن حضرت از روش‌های متعدد و مبتنی بر معیارهای عقیدتی و معنوی در ایجاد انگیزه و پایداری در جنگجویان استفاده می‌کرده‌اند. روش تحقیق با توجه به ماهیت موضوع تاریخی و در مقام گردآوری اطلاعات، به کارگیری روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی و در ارائه و طرح یافته‌ها، توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

## ۱- عنوان بحث

### ۱-۱- اتمام حجّت با دشمن و پیشگام نبودن در نبرد

اتمام حجّت با دشمن، توصیه‌ی به بازداشتن آنان از جنگ و پیشگام نبودن در نبرد، از جمله امور مهمّی بود که امام علی (ع) در سیاست نظامی خود به آن عنایت داشتند و این اقدام را در ترغیب و تهییج سپاهیان به پایداری، اثربخش می‌پنداشتند. آن حضرت با این شیوه به جنگجویان خود یادآوری، تفهیم و در عمل اثبات می‌کردند که دشمنان، خواهان جنگ و خونریزی و کشتار هستند؛ از این روی، چاره و راه دیگری جز هم‌اورد شدن با متجاوزان جنگ طلب و فاقد منطق، پیش روی نیست.

قبل از جنگ جمل، طلحه و زبیر را به وفاداری به بیعت و پیمان منعقد، تأمل و درنگ و پرهیز از جنگ فرا خواندند و تا آنجا پیش رفتند که قرآن کریم را به عنوان حکم، در دست‌های جوانی داوطلب از افراد سپاه گذاردند و او را به مقابل صف سپاه مزبور، اعزام کردند و خطاب به او گفتند: «این [قرآن] را به آنها عرضه کن و بگو این قرآن، میان ما و شما باشد؛ در مورد خون‌های ما و خودتان خدا را به یاد داشته باشید...» (طبری، ۱۳۶۲:۲۴۳۵) اما آنان بی‌اعتنا به قرآن کریم و پیام علی (ع)، به جوان مزبور هجوم آوردند و او را به قتل رساندند. (همان).

قبل از نبرد صفّین، به افرادی شاخص از سپاه خود دستور دادند تا با معاویه اتمام حجّت کرده، رأی و دیدگاه او را جویا شوند. یکی از آنان به نام "بشر بن عمر" با مراجعه به معاویه، از ناپایداری دنیا، مرگ و دریافت پاداش عمل در آن دنیا سخن گفت و افزود: «تو را به خدا سوگند، بین اُمت اختلاف مینداز و باعث خونریزی مشو.» معاویه با قطع سخنان او گفت: چرا این جملات و نصایح را به فرماندهات علی (ع) یادآور نشدی؟ بشر پاسخ داد: خود را برابر و همانند علی قرار مده؛ او در فضیلت، سابقه در اسلام و قرابت به رسول خدا (ص)، از همه کس به خلافت شایسته‌تر است و آنگاه پیغام علی (ع) را به معاویه چنین یادآور شد: «از خدای عزّوجلّ بترس، دعوت حق را بپذیر که به صلاح دنیا و آخرت توست. معاویه گفت: «هرگز خون خواهی عثمان را کنار نمی‌گذارم و آماده نبرد هستم.»

(همان: ۲۵۱۴-۲۵۱۳) به روایت دیگر، در همین نبرد، امام به فرد دیگری از افراد سپاهشان به نام «مرثد بن حارث جشمی»، مأموریت دادند تا با معاویه و سپاهیان او چنین اتمام حجت نماید: «... مهلتان دادم که به سوی حق باز آید و از کتاب خدای عزّ و جلّ برای شما حجّت آوردم و به سوی آن دعوتتان کردم اما از طغیان باز نیامدید و حق را نپذیرفتید؛ اینک منصفانه به شما اعلام جنگ می‌کنم که خدا خیانتکاران را دوست ندارد.» (همان)

پیش از نبرد نهروان، خطاب به خوارج چنین اتمام حجت کردند: هشدار می‌دهم، چنانچه از حق گریزان باشید و دست از طغیان، ترور و قتل مردم برندارید، به قتل خواهید رسید. در این صورت، هرگز دلیل و حجّت مقبول در پیشگاه پروردگار نخواهید داشت و در هلاکت دنیوی و در دام قضا و قدر الهی، گرفتار خواهید شد. مگر نه این است که شما را از پذیرش حکمیت در صفین به شدت نهی کردم؟ لیکن رأی و نظر مرا نادیده انگاشتید و ناچار به رأی و نظرتان تن دادم. چرا سبک سری، سفاهت و عجله پیشه می‌کنید؟ من موجبات شرّ برای شما فراهم نساختم و مورد مذمت و نفرین قرار ندادم. (سید رضی، ۱۳۷۳: ۳۶)

## ۲-۱- بیان حقایق خویش

امام علی (ع) به منظور بسیج، تهییج، آگاهی بخشی عمیق به سپاهیان و مقاومت آگاهانه آنان و نیز بیدار سازی دشمنان، حقایق خویش را با ذکر مصادیق اظهار می‌داشتند.

یادآوری پیشگامی و سابقه گرایش به اسلام، به عنوان نخستین پاسخ دهنده به دعوت الهی، اولین نماز گزار مرد با رسول خدا (ص) و دانا به حقایق قرآن کریم از نکاتی است که پیوسته مورد تأکید آن حضرت در جمع یاران و خطاب به مخالفان بود. (منقری، ۱۳۶۶: ۶۷۴-۶۷۳-۴۲۸) برخوردار از افتخار پیوند برادری (مؤاخاة) با رسول خدا (ص)، وارث علم رسول الله، مأموریت یافته برای مبارزه با ستمگران، پیمان شکنان، تبه کاران، مطیع محض، پیشگام از جان گذشته، وفادار و رهرو در سیره و سنت نبوی، از نکات مورد یادآوری دیگر است. (همان: ۴۳۰-۴۲۹-۴۲۸) در نبرد صفین با اشاره به این ویژگی‌ها، افزودند: «آنچه را پیامبر

(ص) با من پیمان بست، از یاد نبردم. به راستی مرا دلیلی آشکار از پروردگار است. من بی گمان در راه و روش او رهسپارم و سخن پیامبرم را حرف به حرف باز گفتم.» (همان) در نبرد جمل، خطاب به طلحه اظهار داشتند: «مگر نشیدی که پیغمبر خدا (ص) گفت: خدایا با هر کس که با او [علی] دوستی می کند، دوستی کن و با هر که با او دشمنی می کند، دشمنی کن.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۲۲)

بیان حدیث منزلت، منقول از رسول خدا(ص) و اشاره به ندای آسمانی «لافتی اَلا علی لاسیف اَلا ذوالفقار»، از دیگر مستندات بود که امام علی(ع) در بیان حقانیت خود به آنها اشاره می کردند. در نبرد صفین، با اشاره به احادیث یاد شده چنین بیان داشتند: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، پیامبر(ص) وقتی دید، من در برابر وی بدین شمشیر برای خدا ضربه‌هایی کاری می‌زنم، گفت: شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نباشد و گفت: ای علی، تو نسبت به من چون هارونی نسبت به موسی، جز آنکه پس از من پیامبر نباشد و مرگ و زندگی تو ای علی با من است.» (همان)

بیان قرابت با رسول خدا(ص) (پسرعمو و داماد)، نسبت برادر زادگی با حمزه سید الشهداء، نسبت برادری با شهید جعفر طیار، تعلق و وابستگی به اهل بیت و خاندان موصوف به کرامت، رحمت و عدالت که خداوند دوستی با آنها را موجب کسب اجر و ثواب دانسته است، از دیگر نکات مطرح شده امام در بیان حقانیت خود بود. (طبری، ۱۳۶۳: ۲۵۲۱-۲۵۲۰ و شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۳۹ و سپهر، ۱۳۵۴: ۱۶۴-۱۶۳)

برخوررداری از قُرب الهی، یاور حق، دین شناس و آشنا به معارف دینی، وحدت آفرین، یاور مظلومان و دشمن ظالمان، مجاهد و رزمنده برای احیای حق و رستگاری خلق، اهل بهشت و دارای پیروان بهشتی، پرستار و حامی یتیمان و بیوه زنان، برخوردار از صدق و یقین، پرهیزگار، آمر به معروف و ناهی از منکر، رهرو هدایت، مبرا از تملق و رشوه دهی، تلاشگر در جهت کسب رضای پروردگار و نرسیدن از ملامت ملامتگران در این راستا، احیاگر دین، کوشا و امین برای هدایت و سعادت و رستگاری خلق، از دیگر ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که

علی(ع)، در بیان حقایق خود، بارها به آنها اشاره کرده است. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۶۳، ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۴، طبری، ۱۳۶۲: ۲۴۰۶، مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۶۴، ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۹۶ و سید رضی، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۴-۲۸)

### ۳-۱- بیان ماهیت دشمن

یکی از اقدام‌های مهم امام علی(ع) در تهییج و بسیج نیروها، بیان روشنگری ماهیت، تحلیل محتوای اهداف، دیدگاه‌ها و انگیزه‌های مبارزه جویانه و جنگ طلبانه دشمن بود. در مجموعه سخنان آن حضرت، در طرح و شرح ماهیت ناکثین و برپا دارندگان نبرد جمل (اعم از طلحه، زبیر، همراهان و پیروانشان)، آنان را افرادی پیمان شکن، فریبکار، حسود، شورش‌ی، فتنه‌گر، تأویل‌گر ناآگاه و نادرست آیات الهی، کج فهم، معارض حق، بی توجه به حقایق، برهم زننده وحدت در اُمت اسلامی، قاتل، شکنجه‌گر و مُثله کننده مردان صالح و اسیران گرفتار، وارد کننده اتهامات ناروا، بداندیش و گمراه، مدعیان فاقد منطق و استدلال و وارد کننده همسر رسول خدا(ص) به جنگ معرفی کرد. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۳۶۸، شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۴۰-۲۳۹، برازش، ۱۳۶۱: ۱۰۸ و سید رضی، ۱۳۷۳: ۳۴-۱۳)

با اعلام مخالفت طلحه و زبیر، پیرامون عملکرد ناشیانه و جنگ طلبانه آن دو، چنین گفتند: «آنان بیعت مرا شکستند و فرماندار من، عثمان بن حنیف، را پس از کتک و رنج بسیار از بصره بیرون راندند. مسئول بیت‌المال را کشتند. حکیم بن جبّله را مُثله کرده و مردان صالح دیگر را کشتند و سپس، آنان را که فراری و پنهان شده بودند، گردن زدند.» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۴۰) در فرازی دیگر در جریان بسیج نیروها به ماهیت فکری و کارکرد طلحه و زبیر این گونه اشاره کردند: «... خدایتان رحمت کند، کوچ کنید به دنبال این دو پیمان شکن، کج روش و ستمکار، پیش از آن که فرصت از دست برود...» (همان)

امام علی(ع) درباره ماهیت قاسطین و برپا دارندگان نبرد صفین (اعم از معاویه، لشکریان و هواداران او)، طی سخنرانی‌ها و افشاگری‌های متعدّد، آنان را کینه جو، دشمنان دین مبین اسلام، دشمنان قرآن و سنت نبوی، بقایای دشمنان

اسلام در جنگ‌های بدر، أحد و خندق، احیاگران بدعت، قاتلان مهاجر و انصار، گروندگان به اسلام با اکراه و از بیم جان، منافق، غوطه‌ور در ضلالت و گمراهی، فریب‌کار و مگّار، منکران سخن حق، دارای سوء سابقه، نژادپرست و دارای عصبیه جاهلی، ستم‌پیشه، دوستدار بدکاران و دشمن نیکوکاران، دنیاطلب، رشوه‌خوار، پیروان شیطان، حلال‌کنندگان محرّمات الهی، بدترین مردان، بدوی و جاهل، استمرار دهندگان روش کسرها و قیصرها، ناچیز و برده شمارندگان بندگان خدا، علاقه‌مندان به فتنه و فساد و مقلدان ناآگاه معرفی کردند و برشمردند. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۶۱، ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۶۶۲، منقری، ۱۳۶۶: ۶۷۴-۶۷۳، مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۶۴، یعقوبی، ۱۳۶۲: ۹۰-۸۹ و سیّد رضی، ۱۳۷۳: ۱۲۶-۱۲۵-۱۵۹-۱۵۸، ۵۳۴-۵۳۵)

آن حضرت، در یکی از خطابه‌های مهیج، از ماهیت قاسطین چنین یاد می‌کنند: «[هان! ای مردم] با دشمن خدا که می‌خواهد نور خدا را خاموش کند، بجنگید. با خطاکاران گمراه، ستمگر و بدکار که قرآن نخوانند و فقه و دین ندانند و علم و تأویل ندارند و چندان سابقه در اسلام ندارند که شایسته این کار باشند، بجنگید. به خدا اگر خلیفه شما شوند، با شما چون خسرو و هرقل عمل کنند....» (طبری، ۱۳۷۳: ۲۶۰۱)

در کشاکش و جریان نبرد صفین، با اشاره به نام برخی از سران و فرماندهان جبهه قاسطین، ماهیت آنان را این‌گونه برای سپاه خود تشریح کردند: «بنندگان خدا، جنگ با دشمن خویش را ادامه دهید. معاویه و عمروبن عاص و [عقبه] ابن ابی معیط، حبیب بن مسلمه، [عبدالله] ابن ابی سرح و ضحاک بن قیس، اهل دین و قرآن نیستند. من آنها را بهتر از شما می‌شناسم و از کودکی آنها را دیده‌ام و در بزرگی نیز با آنها بوده‌ام، بدترین کودکان بوده‌اند و بدترین مردان...» (همانجا: ۳-۲۶۰۲)

امام علی(ع) در ترسیم ماهیت مارقین (خوارج و برپادارندگان نبرد جمل) برای یاران، آنان را جدا شده از جمع مسلمانان، بیرون روندگان از دین و راه هدایت، فریب‌خوردگان شیطان، بی‌خرد و نادان، سبک‌سر، ناکس، اهل هوی و



هوس (پیروان هوای نفس) و سرکش در گمراهی معرفی کردند؛ (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۶-۱۸۹-۱۸۸) به عنوان مثال، در خطبه ۱۸۱، چنین آنان را مورد خطاب و افشاگری قرار دادند: «نابود شوید، چنانکه مردم نمود. بدانید که چون نیزه‌ها به سوی آنان راست شود و شمشیرها بر کاسه سرهایشان فرود آید، از آنچه کردند پشیمان گردند. همانا شیطان، امروز آنان را به گریختن و از جمع مسلمانان بریدن، خواند و فردا از ایشان بیزار باشد و از آنان به کنار. آنان را همین بس که از راه راست برون شدند و در کوری و گمراهی سرنگون، از حق رویگردان، و سرکش در گمراهی روان.» (همان: ۱۸۹-۱۸۸)

#### ۴-۱- بیان ارزش جهاد، توجه و تأسی به آیات قرآن کریم

امام علی (ع) با تکیه بر آیات قرآنی، سنت نبوی و تبیین و تحلیل آنها در راستای ترغیب یاران به پایداری در برابر دشمنان، همواره از جایگاه ارزشمند جهاد و مجاهده در راه خدا سخن به میان می‌آوردند. آن حضرت، در تهییج سپاهیان با تعبیر متنوع، جهاد را فروش جان و تجارت نیکو با پروردگار، موجبات تقرب و اتصال به منبع فیض، دری از درهای بهشت، لباس و سپر محکم تقوا، از امور واجب، موجب یاری دین، باعث کسب محبت و خشنودی خداوند، موجب نظم و اصلاح امور دنیوی و اخروی، عامل وصول به نیکویی، باعث آمرزش گناهان، عامل باز شدن درهای رحمت الهی، باعث نیل به منزلگاه‌های پاکیزه در بهشت و پرداخت زکات شجاعت، قلمداد می‌کردند. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱، طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۹۳-۲۵۹۲، ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۳۰، شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۵۶-۲۵۵ و ۲۴۱ و برازش، ۱۳۶۱: ۱۰۵-۱۰۱-۹۹)

در نبرد صفین، بارها با تلاوت و تبیین آیات جهاد، جنگ‌جویان را در مقابله با دشمن بسیج و تهییج کردند. از جمله در یکی از سخنرانی‌ها، آنان را چنین مورد خطاب قرار داد: «خدای عزوجل، تجارتی را به شما نموده که از عذاب رنج‌آور نجاتان می‌دهد و شما را به نیکویی می‌رساند؛ یعنی ایمان به خدای عزوجل و پیغمبر وی و جهاد در راه خدای تعالی، که ثواب آن را بخشش گناهان کرده و

مسکن‌های پاکیزه در بهشت‌های عدن...» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۳۰-۲۵۲۹ و منقری، ۱۳۶۶: ۱۳۲-۱۳۱)

در رویارویی با خوارج در نبرد نهروان، با توجّه به آیات جهاد، سپاهیان‌شان را این‌گونه مورد خطاب قرار دادند: «هر کس جهاد در راه خدا را واگذارد و در این کار نفاق ورزد، موجبات هلاکت خود را فراهم خواهد ساخت. از خدا بترسید و با دشمنان او که در صدد خاموش کردن انوار الهی هستند، شجاعانه نبرد کنید.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۰۱)

امام علی(ع) در برخی از خطابه‌های ایراد شده، به پی‌آمدهای منفی و جبران‌ناپذیر بی‌میلی، سستی و فرار از جهاد در راه خدا نیز اشاره کرده‌اند. آن حضرت، روی گردانی از جهاد را موجب خفت، حقارت، تسلط بی‌خردان بر سرنوشت و حاکمیت، به نکبت افتادن، دور شدن از رحمت الهی و محروم ماندن از عدالت و انصاف قلمداد می‌نمایند. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۰۱، برازش، ۱۳۶۱: ۱۴۸ و سیدرضی، ۱۳۷۳: ۲۷)

آن حضرت در سخنانی کوتاه پیرامون فراریان از جهاد، چنین یادآور می‌شوند: «همانا فرار کردن و گریختن از جهاد، موجب خشم خدای سبحان، همراهی ذلت و خواری و ننگ دائمی است و همانا فرار کننده، با فرار بر عمر خود نمی‌افزاید و روز مرگ او به تأخیر نمی‌افتد.» (برازش، ۱۳۶۱: ۱۴۹)

امام علی(ع) در مواردی نیز به منظور تشویق و تهییج یاران به مقاومت، به مصادیق و نمونه‌هایی از مقاومت کم‌نظیر و عاشقانه مجاهدان عصر نبوی و شوق کم‌نظیر آنان به جهاد با مشرکان و لقای پروردگار اشاره می‌نمودند و از نبود کمبود چنان افرادی در زمانه خود، با افسوس، این‌گونه یاد می‌کردند: «... کجایند گروهی که به اسلام خوانده شده، آن را پذیرفتند. قرآن را خوانده، آن را محکم و استوار ساختند و به جهاد انگيخته شدند، پس شیفته گردیدند؛ مانند شیفتگی شترها به/ولادشان [بچه هایشان]. شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، اطراف زمین را دسته دسته و صف صف فرا گرفتند. بعضی هلاک گشتند و بعضی به سلامت ماندند؛ از بقای زنده‌ها شاد نمی‌شدند و از مرگ کشته‌ها

تسلیت نمی خواستند...؛ پس سزاوار است تشنه ایشان بوده، از فراق و دوریشان دست‌ها بگزیم...» (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۱۹)

امام علی (ع) در نبردها، به ویژه در آغاز آنها، به منظور بیان حقایق خویش و بیان ماهیت دشمن، تهییج نیروها به نبرد، شرح ثواب الهی جهاد و نصیحت رزمندگان، متناسب با موقعیت و موضوع، به تلاوت و بیان آیاتی از قرآن کریم مبادرت می کردند.

برخی آیات تلاوت شده از سوی آن حضرت در نبردها، بیانگر دستورات و فرمان‌های رزمی از منظر دینی، بشارت بهشت برای مجاهدان، ارزش‌های جهاد و پی آمدهای زیانبار فرار از نبرد بود، به عنوان مثال، در این باره می توان به آیه مکرر مورد استفاده آن حضرت (آیه ۱۹۴ سوره بقره)، آیه ۳۱ سوره محمد، آیه ۳۹ سوره حج، آیه ۱۰ سوره صف، آیه ۳۳ سوره احزاب، آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیه ۴۵ سوره یونس اشاره کرد. (منقری، ۱۳۶۶: ۲۵۳-۲۵۲، ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۳-۶۶۴ و شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۲۵۳-۲۵۲)

امام علی (ع) در قرائت و تلاوت برخی آیات، آن هم در جریان نبرد، از پروردگار، غلبه و پیروزی بر دشمن را خواستار می شدند؛ از باب نمونه، می توان از استناد آن حضرت به آیه ۵ سوره صف و آیه ۸۹ سوره اعراف یاد کرد. (منقری، ۱۳۶۶: ۶۵۶-۴۳۲)

گاه در شرایط جنگی با استناد به قرآن کریم و تلاوت برخی آیات، به سؤالات پیش آمده و شبهه‌های ذکر شده پیرامون ماهیت جنگ، مخالفان و حقایق خود و سپاهشان، پاسخ می دادند. در نبرد صفین، یکی از افراد سپاه سؤال کرد که: چگونه جنگ با شامیان را که در اصول و فروع دین با ما هم اعتقاد هستند، روا می دانید؟ امام با استناد به بخشی از آیه ۲۵۳ سوره بقره، سؤال او را پاسخ گفتند. (همان: ۴۴۲-۴۴۱)

در مواردی نیز در جریان سخنرانی و خطاب به سپاهیان با استناد و تلاوت آیات الهی، آنان را مورد پند و موعظه قرار می دادند؛ به عنوان نمونه، در این باره

می‌توان به تلاوت آیه ۲۶۴ سوره بقره و آیه ۷۹ سوره مائده اشاره نمود. (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۵۳-۲۵۲)

### ۵-۱- استفاده از وسایل شخصی و رزمی رسول خدا(ص) در صحنه نبرد

امام علی(ع) کمابیش از اشیای شخصی و رزمی به یادگار مانده از رسول اکرم(ص)، به منظور تهییج و پایداری جنگجویان در برابر دشمن استفاده می‌کردند. از جمله اشیاء و یادگارهای شخصی مورد استفاده، می‌توان به پرچم، زره، عمامه، تازیانه و استر رسول خدا(ص) اشاره کرد.

قبل از آغاز و فرمان حمله در نبرد جمل، زره رسول خدا(ص) را بر تن کردند، استر ایشان را سوار شدند و مقابل صف دشمن ایستادند. ابن اعثم کوفی در این ارتباط می‌نویسد: «چون لشکرها در برابر یکدیگر ایستادند و مبارزان روی به روی شدند، علی(ع) بیرون آمد و در میان هر دو صف ایستاد. پیراهن حضرت رسول(ص) پوشیده و ردای آن حضرت بر دوش انداخته و دستاری سیاه بر سر بسته و بر استر رسول خدا(ص) بر نشسته و آن استر جنگ بود که او را دلدل گفتند...» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۲۷)

در نبرد صفین نیز، در حالی که دستار و عمامه رسول خدا(ص) بر سر گذاشته و بر استر آن حضرت سوار بودند، یاران و سپاهیان را به تهییج و مقاومت در برابر دشمن فراخواندند. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۵۱) در شرایط پایانی نبرد یاد شده، هنگامی که آثار ضعف، سستی و تردید را در سپاهیان مشاهده نمودند، در حالی که عمامه رسول خدا(ص) به سر بسته بودند و تازیانه آن حضرت را در دست داشتند، خطاب به مالک اشتر گفتند: پرچمی از رسول اکرم(ص) در اختیار دارم که تاکنون آن را مخفی نگه داشته‌ام؛ این پرچمی است که در جنگ‌های اوایل ظهور اسلام، در میادین نبرد با مشرکان، به اهتزاز درمی‌آمد و امروز در سایه این پرچم با دشمنان خواهم جنگید. سپس فرمان دادند تا ندا کردند: «هر که داعیه دارد نفس خود را در راه خدای عز و علا ایشار کند، باید که مستعد کارزار شود. این ندا به گوش سپاه نصرت انتساب رسید، خلقی کثیر جمع آمدند و امیرالمؤمنین، لواء رسول خدا(ص) را بیرون آورد و آن رایست، کهنه شده بود و

دست تفرّق به دامن تار و پود او راه یافته بود. چون چشم اصحاب عظام بر آن لوا افتاد، خود را از گریه نگاه نتوانست داشت. هر که را زیارت آن علم دست داد، بر چشم و روی خود نهاد. بعد از آن، امیرالمؤمنین فرمان حمله داد.» (خواند میر، ۱۳۳۳: ۸۶۶-۸۶۵)

"خالد انصاری"، از یاران آن حضرت، با اشاره به پرچم یاد شده، در سخنانی کوتاه خطاب به لشکریان معاویه، چنین اظهار داشت: «این است علی(ع) که راه رستگاری را در پیش دارد و این پرچم پیامبر ماست که پیشاپیش اوست و همان راه او را ادامه می دهد.» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۶۶۵)

#### ۶-۱- توسّل، دعا و نفرین

طلب و درخواست پیروزی، استغاثه و توسّل به پروردگار و نیز نفرین دشمن ستیزه جو، از لحظه آغازین تا پایان نبرد آن هم در جمع سپاهیان، در سیره نظامی امام علی(ع) به خوبی مشهود است.

آن حضرت، در پاره‌ای از این دعاها، با ذکر و بیان عهدشکنی و ماهیت ناجوانمردانه، ستمگرانه، مبارزه جویانه و خلاف حق و حقیقت دشمنان، شکست و رسوایی آنان را از خداوند طلب می کردند. در حرکت به سمت بصره، در مقابله با جنگ طلبی و مبارزه جویی طلحه و زبیر، در محلی موسوم به زاویه، پس از به جای آوردن چهار رکعت نماز، پیشانی را بر خاک گذاشتند و تا آنجا گریستند که قطرات اشکشان بر خاک افتاد. آنگاه دست به دعا برداشتند و چنین گفتند: «... پروردگار آسمان‌ها و آنچه بر آن سایه می افکند، زمین و آنچه برمی دارد، پروردگار عرش عظیم! نیکی بصره از تو می خواهم [خیر و خوبی شهر و مردم بصره از تو خواهانم] و از بدی آن به تو پناه می برم. خدایا! ما را به منزلی فرود آور که تو بهترین فرو آورندگانی. خدایا! این قوم از اطاعت من به در رفتند و بر ضد من یاغی شدند و بیعت مرا شکستند. خدایا! خون مسلمانان را حفظ کن.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۱۸) پیش از آغاز نبرد جمل، نظر بر آسمان افکندند و با اشاره صریح به فرماندهان سپاه دشمن (طلحه و زبیر)، این گونه با پروردگار راز و نیاز کردند: «پروردگارا! این دو از من بریدند، به من ستم کردند و پیمان مرا شکستند

و مردم را علیه من شوراندند. اکنون گرهی که به دست ظلم خود بسته‌اند، بگشای و امرشان استوار مساز و سرانجام بدکاری آنها را نمودار کن.» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۴۰) در جریان نبرد یاد شده، فرزند آن حضرت، محمد حنفیه، گزارش داد که دشمن با سر دادن شعار "یا لثارات عثمان" (ای خون خواهان عثمان)، جنگ جویان خود را به حمله و مقاومت تحریک می‌کند. امام پس از اتمام گزارش فرزند، از آنجا که می‌دانستند، فرماندهان سپاه دشمن در زمره قاتلان و افراد محرک مردم در قتل عثمان بوده‌اند، دست به دعا برداشتند و گفتند: «خدایا! تو امروز کشندگان عثمان را بر خاک مذلت بیفکن و آنان را منکوب کن.» (عسکری، ۱۳۶۰: ۴۷)

قبل از آغاز نبرد در صفین، در حال مناجات، خدای را این‌گونه خواندند: خدایاندا! اگر دشمنان از حق روی گردان و بر دشمنی خود اصرار دارند، قصد و منظورشان را بی‌اثر و بی‌سرانجام کن و بر گناهان و اعمال خلافشان هلاک فرما. آنان را در جای خود چنان می‌خکوب کن تا پی‌درپی زخم نیزه خورند؛ زخمی که نشان سوراخ نماید، که نسیم از این سو بدان سو به در شود، و ضربت‌هایی کارآ بر آنان وارد شود که استخوان‌ها را خرد و بازوها و پاها را قطع نماید؛ تا جایی که صف‌هایشان در هم شکسته و سرزمینشان فتح گردد. (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۲۳-۱۲۲ و طبری، ۱۳۷۳: ۲۳۹۸) در جریان و کشاکش نبرد یاد شده، بارها دست‌ها را به سوی آسمان برافراشتند و چنین عرضه داشتند: بار الها! آنان حق را مردود شمرده‌اند؛ پس اختلاف و تفرقه در میانشان پدید آور، به نافرمانی خود گرفتار ساز و به وسیله گناهانشان کیفر ده. هر که دوستدار تو باشد و در سایه عظمت تو قرار گیرد، زبون نشود و هر کس با تو دشمنی ورزد، عزت و ارجمندی نبیند. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۳۵-۵۳۴، شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۵۵ و طبری، ۱۳۶۲: ۳۵۵۹)

درخواست و طلب پیروزی و صبر از پروردگار در مقابله با دشمنان ستیزه‌جو و طلب پاداش و اجر بزرگ برای یاران حاضر در صحنه نبرد، از نکات مورد توجه امام در زمینه مورد بحث بود. قبل از آغاز نبرد جمل، در حال مناجات دست‌ها را به سوی آسمان برافراشتند و عرضه داشتند: «پروردگارا! چشم‌ها به سوی تو کشیده می‌شود و دست‌ها به پیشگاه تو گشوده می‌شود و دل‌ها به سوی

تو کشتش پیدا می‌کند، با اعمال به تو تقرّب جسته می‌شود. پروردگارا! در آنچه میان ما و قوم ماست، ما را به حق پیروزی عطا کن و تو بهترین پیروزی دهندگانی.» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۰۴) پیش از شعله‌ور شدن نبرد صفّین و به هنگام قرار گرفتن در مقابل سپاه دشمن، در حالت تضرّع و دعا، پروردگار را چنین مورد خطاب قرار دادند: «... خدایا! اگر ما را بر دشمنان غلبه دادی، ستمگری را از ما دور گردان و به حق و درستکاری، استوار فرما و اگر دشمنان را بر ما تسلط دادی، شهادت را روزی ما گردان و از تباہکاری نگاهمان دار.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۲۸ و منقری، ۱۳۶۶: ۵۵۳).

در کشاکش نبرد یاد شده، با فراهم شدن اندک آرامش، خدا را این‌گونه می‌خواندند: «هیچ نیرو و قوتی جز خداوند نیست و از خداوند یاری باید خواست. خدایا! خودت میان ما و قوم ما به حق، کار را بگشای که تو بهترین گشاینده گانی.» آن‌گاه دگر بار حمله می‌کرد. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۰-۵۳۴) در شب غوغایی لیلۃ الهریر، شب بحرانی و پر هیجان نبرد صفّین، رو به جانب قبله کردند و با صدا و بانگی رسا، با پروردگار چنین راز و نیاز کردند: «ای خداوند مهربان، ای بخشاینده، ای یکتا، ای یگانه، ای بی‌نیاز، ای خدای محمد، بارالها! گام‌ها به سوی تو رهسپار است و دل‌ها برای تو در سینه‌ها می‌تپد و دست‌ها به درگاه تو برآید و گردن‌ها به سوی تو کشیده شود و دیدگان به تو دوخته آید و نیازها همه از تو درخواست شود... پروردگارا! تو در نزاع بین ما و قوم ما، به حق داوری کن و ما را فاتح گردان که بهترین فیروز دهنده‌ای.» (همان: ۶۵۶)

#### ۷-۱- تمجید و تشویق

امام علی(ع)، طیّ بیانات هیجانی و شورانگیز و برگرفته از حقایق دینی، همواره تمجید و تشویق سپاهیان‌شان را، در مراحل مختلف نبرد، در دستور کار نظامی قرار می‌دادند. گاه خود این اقدام را انجام می‌دادند و گاه آن را به یاران و رزمندگان آگاه، دانا، سخنور و خطیب، همانند مالک اشتر، عبدالله بن عباس، هاشم بن عتبّه، یزید بن قیس، معقل بن قیس و... واگذار می‌کردند. (برازش، ۱۳۶۱: ۱۳۱، ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۹۶ و سیدرضی، ۱۳۷۳: ۲۴)

در کشاکش نبرد صفین، سپاهیان‌شان را این‌گونه مورد خطاب قرار دادند: از دشمنان خدا، اندک رمق و نفسی بیش باقی نمانده، آنان فاقد انگیزه دینی و الهی و طالبان دنیا و مطامع دنیوی هستند. با یورش‌های قاطع و راسخ بر آنان، خود را مشمول رحمت خداوند قرار دهید. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۳۱ و منقری، ۱۳۶۶: ۶۵۵-۶۵۴) در همین نبرد، ضمن توصیه سپاهیان به یاد خدا، قرائت قرآن، دقت در امور، پاکدلی و طلب صبر و نصر از پروردگار، یادآور شدند که: در برابر دردها و ضربات ناشی از شمشیرهای دشمن، بردباری پیشه سازید تا به سرافرازی نائل آید. گریز و فرار از میدان نبرد، موجب سلب عزت، چیرگی دشمن، مانع دست‌یابی به غنیمت، مایه خوار زیستن، ذلیل مردن و ننگ دنیا و آخرت است. (همان: ۳۴۹-۲۳۷)

در جنگ مورد بحث، در فرازی دیگر، ضمن یادآوری پی‌آمدهای زیان‌بار دنیوی و اخروی فرار از میدان نبرد، جنگ‌جویان‌شان را با بیان ویژگی‌ها و شاخصه‌های مثبت و شایسته در صحنه نبرد، چنین مورد خطاب قرار دادند: «هان! [در برابر یاغیان ستمگر، عقب‌نشینی نکنید. شما برجستگان و معتبران قوم عریید. شب زنده‌داران، قرآن‌خوانان و دعوت‌گران به حق [هستید]. با حمله خود از گناه فرار دوری کنید. غم را سبک و دلم را خنک کردید. مخالفان شما، همانند شتران به هم ریختند. پایمردی کنید چون یقین دارید [که] خداوند به شما ثبات بخشد. افراد فراری از جنگ، خدا را خشمگین و خود را به گناه می‌اندازند. فرار، مایه آزردهی خدا، ذلت دایم و ننگ ابدی و از کف دادن غنیمت و معاش است. اگر انسان در راه حق بمیرد، بهتر از آن است که به این رذایل مبتلا شود، با آنها خو بگیرد و بر آنها دل نهد.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۳۹)

هنگامی که در نبرد صفین مقاومت جدی سپاه دشمن و علائم سستی را در سپاهیان خود مشاهده کردند، در سخنانی مهیج و شورآفرین به سپاهیان‌شان، این چنین آنان را به مقاومت واداشتند: دشمن مقابل شما، جز با فرود آمدن پیاپی نیزه‌ها، شمشیرها و گرزهای تارک شکاف، استخوان‌شکن، پیشانی‌شکاف، میچ و دست‌افکن و فروریزنده ابروان بر سینه‌ها و چانه‌ها عقب نمی‌نشیند. با شکیبایی،



پایداری و طلب خیر آخرت بر آنان یورش برید که خداوند مشتری جان شماست. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۳۶) در روایتی دیگر، با مشاهده ایستادگی دشمن یاد شده، خطاب به یاران فرمودند: هر کس خدا و آخرت را می جوید، نزد من آید. از پایداری آنها هراسی به دل راه ندهید زیرا مقاومت آنان، ناشی از تعصب نژادی و عربی است، نه اعتقاد الهی و دینی. (ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۹۹-۹۸)

هنگامی که علی(ع) فرماندهانی را به مقابله دشمنان اعزام می کرد و یا خبر فتح و پیروزی آنها را می شنید، فرماندهان و سپاهیانشان را با بیان اوصاف و ویژگی هایی چون جوانمردان، شایستگان، خیرخواهان، نفوس مطمئن، عاملان به تکالیف الهی، ایشارگر و وظیفه شناس، مورد تشویق و تقدیر قرار می داد، و از پروردگار برای آنان پاداش نیکو طلب می کرد. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۶۰-۲۵۳۹ و یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۰۴)

همان گونه که در آغاز این بحث اشاره شد، گاه علی(ع) قبل از شروع جنگ و یا در میدان نبرد، تهییج و تشویق جنگجویان را به یکی از فرماندهان و یا افراد سخنور و خطیب و امی گذاشت؛ به عنوان مثال، مالک اشتر در نبرد صفین، قبیله مذحج را این چنین مورد تشویق و تمجید قرار داد:

«... شما زادگان جنگ و خداوند حمله و غارت و هجوم بوده و هستید. شما اهل جنگ، مهاجمین بامداد و سواران تاخت و تاز، مایه مرگ حریفان و نیزه داران زود طعن زن هستید. مذحج طعن و ضرب، هرگز مغلوب نشده و خون دلیران به هدر نرفته است. هر چه امروز می کنند، فردا جاویدان خواهد ماند و نام نیک شما در تاریخ خواهد بود. اکنون بیایید و با صمیمیت و اخلاص، نبرد کنید و با دشمن خود روبرو شوید که خداوند یار مجاهدین و راستگویان بردبار می باشد. به خداوندی که جان من در دست اوست، اینها [اشاره به سپاه معاویه] و هر یک مرد آنها، نزد من مانند بال پشه است. روسیاهی مرا زایل کنید، تا خون من بر روی برگردد. هان! این گروه انبوه [سپاه معاویه] را قصد کنید که خداوند آنها را پراکنده کرد...» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۵)

ابن اثیر می‌افزاید متعاقب این خطابه و سخنان، هیجان کم‌نظیری در قبیله مذحج به وجود آمد و بی‌درنگ با یورش به دشمن فریاد می‌زدند: بدان‌گونه که می‌پسندی خواهیم بود. (همان)

#### ۸-۱- بیان شجاعت و اقدام‌های شجاعانه

امام علی(ع)، با اقدام‌های شجاعانه شخصی در صحنه و کوران نبرد و نیز بیان رشادت‌ها و جنگ‌آوری‌های خود در عصر رسول‌الله(ص)، همواره بر این نکته تأکید داشتند که هیچ‌گاه از جنگ و ضرب شمشیر، هراسی به دل راه نداده‌اند. (برازش، ۱۳۶۱:۱۱) در جریان نبرد جمل، یکی از افراد سپاه، کاسه‌ی عسلی به آن حضرت تعارف کرد. امام(ع) با خوردن جرعه‌ای از آن گفتند: عسل شهر طائف است؟! رزمنده‌ی یاد شده با تعجب پرسید، یا علی(ع)، در این شرایط هولناک و طاقت‌فرسا، که جان‌ها به لب رسیده است، تو عسل طائف را از غیرطائف بازشناختی؟ امام فرمود: «به خدا هیچ‌گاه هراسی به خود راه نداده و از چیزی ترسیده‌ام.» (مسعودی، ۱۳۷۰:۷۲۵ و معروف الحسینی، ۱۳۶۱:۲۵۶) محمد حقیقه، فرزند آن حضرت، آورده است که: «در جنگ جمل، پدرم پرچم را به من داد و گفت: پیش برو. من پیش رفتم که جای پیش رفتن، جز در مقابل نیزه‌ها نبود. گفت: بی‌مادر پیش برو. گفتم جز در مقابل نیزه‌ها، جای پیش رفتن نیست. یکی را که ندانستم کیست، پرچم را از دست من بگرفت و چون نگرستم پدرم بود.» (طبری، ۱۳۶۲:۲۴۴۲)

پیش از آغاز نبرد صفین، لشکریان علی(ع) پنداشتند که آن حضرت در شروع نبرد، درنگ و تأمل فراوان دارند. برخی از آنان اظهار نمودند که: این همه تأمل به خاطر ترس از مرگ است؟! او پاسخ داد: «سوگند به خدا هیچ‌باکی ندارم از داخل شدن در مرگ و یا اینکه ناگاه مرگ مرا دریابد و اما سخن شما در اینکه جنگ با اهل شام مرا شک و تردید است، پس به خدا سوگند هیچ‌باکی ندارم از داخل شدن در مرگ و یا اینکه ناگاه مرگ مرا دریابد. یک روز، جنگ کردن را به تأخیر نینداختم؛ مگر آنکه می‌خواهم گروهی به من ملحق گردیده، هدایت

شوند و به چشم کم نور خود روشنی راه مرا ببینند و این تأمل و درنگ در کارزار، بر من محبوب تر است از اینکه گمراهان را بکشم.» (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۴۶)

در جریان نبرد صفین، آرامش فوق تصور امام علی (ع)، فرزند ایشان، امام حسن (ع)، را به تعجب واداشت. از این روی از پدر دلیل و چگونگی بروز و نمود آرامش را سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ گفتند: «پسرم، پدرت اجلی دارد که از آن نمی گذرد، دیرتر از موقع نمی رسد و آهسته رفتن، آن را زودتر نمی آورد. به خدا، پدرت اهمیت نمی دهد که بر مرگ افتد یا مرگ بر او افتد.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۳۳-۲۵۳۲) در شرایط بحرانی و سخت نبرد مورد بحث، بارها مواضع و جبهه های مختلف سپاه را واری می کردند. در یکی از روزها، معاویه را به جنگ تن به تن فراخواندند. مردی از سپاهیان معاویه (عروه بن داود دمشقی)، فریاد زد: یا علی (ع)! حال که معاویه با تو همآورد نمی شود، من آماده ام. امام بی درنگ اعلام آمادگی کردند. لیکن افرادی از سپاه گفتند: یا علی (ع) این گستاخ را به ما واگذار، زیرا که هم طراز و هم شأن تو نیست. پاسخ دادند: تنش را به من واگذارید. آن گاه در حمله ای برق آسا و با صلابت و با دو نیم کردن او، سپاه را در حیرت و لرزه فرو بردند. (منقری، ۱۳۶۶: ۵۳۱-۵۳۰)

عمر ابوالنصر، از محققان تاریخ اسلام، درباره اقدام های شجاعانه امام علی (ع) در نبرد صفین، بر این باور است که: آن حضرت، ۵۰۰ نفر از مردان نامی و پهلوانان عرب را به دست خود به قتل رسانیده اند. او می افزاید: «بعد از هر حمله، از بسیاری کوفتگی، دیگر تاب و توان نداشت. یارانش او را در ایستادن کمک کرده، شمشیر را از دستش می گرفتند لیکن پس از مختصری توقف، دگر بار به صف دشمن حمله ور می شد. چنان که گفته اند: هیچ کس همانند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دشمن خود انتقام نکشید.» (ابوالنصر، ۱۳۱۸: ۱۳۱-۱۳۰)

## ۹-۱- فرمان های رزمی

از دیدگاه امام علی (ع)، کیفیت طرح فرمان ها و نکات رزمی و تأکید بر آنها، از عوامل مهمی بود که بر پایداری و ایستادگی رزمندگان در میادین نبرد می افزود؛ از این روی، آن حضرت با این اقدام بنابر موقعیت های مختلف پیش

آمده به هنگام اعزام سپاه و یا خطاب به فرماندهان، در محل مأموریت و یا در هنگامه نبرد، کارآمدی و پایداری آنان را دو چندان می کردند.

فراوان یاد کردن خدا و خوف از او، از نکاتی است که همواره مورد توصیه و تأکید امام علی(ع) در میادین جنگ قرار می گرفت. فردی به نام "حضرمی"، روایت می کند که آن حضرت در سه نبرد جمل، صفین و نهروان، بارها سپاهیانشان را به ترس از خدا فرا می خواندند. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۲۳) آمادگی جدی و همیشگی برای آغاز نبرد، از نکات مورد توجه دیگر بود. آن حضرت بر این باور تأکید داشتند که نمایاندن تصمیم و آمادگی شجاعانه، موجب ترس و هراس در دشمن خواهد بود. عدم تعدی و ستم، دوری از تکبر و گردن فرازی، کم حرفی و سکوت، دوری از تفرقه و ناهماهنگی و پرهیز از اقدام های فردی، همیاری و دور کردن دشمن از واماندگان (افراد گرفتار در کمین، ترسو و ضعیف)، پرهیز از خواب به هنگام بیداری دشمن، قرار دادن لشکرگاه در مناطق بلند و دامنه کوه ها و موقعیت های مطلوب طبیعی و نیز خشمگین و زبون ساختن دشمن، از امور مورد توجه و تأکید علی(ع) به سپاهیانشان در صحنه های مختلف نبرد بود. (همان: ۲۵۲۲-۲۵۲۳-۲۶۵۷)

امام علی(ع)، در دستورالعمل های متعدد، به ویژه در صحنه نبرد، رزمندگان را به صبر، پرهیز از خونریزی ناحق، در تنگنا قرار دادن دشمن، مقدم داشتن زره داران، دندان ها را به هم فشردن و نگاه ها را پایین انداختن، حفظ آرامش، خالی نکردن اطراف پرچم، عقب نشینی موقت و تاکتیکی، کارآورد ساختن شمشیرها و نیزه ها، پوشیدن کامل زره، نگاه خشمگینانه به دشمن، پرهیز از گزارش های غلط و دوری از ننگ فرار، فرا می خواند. (همان: ۲۵۲۳-۲۵۲۲-۲۶۵۷، منقری، ۱۳۶۶: ۴۲۲، شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۴۷، دینوری، ۱۳۶۴: ۲۲۳، یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۱۰ و اشراق، ۱۳۶۰: ۹۹) طبری به یکی از سخنرانی های آن حضرت در این باره، چنین اشاره می کند: «ای بندگان! از خدا بترسید. چشم ها را فرو گذارید. صداها را آرام کنید. کمتر سخن بگوئید. برای پیکارجویی و جولان، هموردی و جنگ آزمایی، ضربت زنی و گازگیری و درهم آمیزی آماده باشید. پایمردی کنید

و یاد خدا بسیار کنید؛ شاید توفیق یابید. اختلاف مکنید که ناکام شوید و نیرویتان برود و صبوری کنید که خدا با صابران است...» (طبری، ۱۳۶۲:۲۵۲۳)

رهنمودهای مؤکد امام علی(ع) در صورت پیروزی سپاهیان بر دشمنان، از نکات در خور اهمیت دیگر است. آن حضرت در مقاطع و فرازهای مختلف و متعدد، به آنان یادآور می‌شدند که: زخمیان را مکشید. چهارپایان مردم را، گرچه پیاده باشید، به زور تصرف نکنید. آب‌های مردم را، مگر آنچه در اردوگاه است، به خود اختصاص ندهید. غذا و مایحتاج خوراکی آنها را نخورید. به ناحق خون نریزید. از قتل پشیمان شدگان از جنگ پرهیزید. پرده‌های حرمت مردم را مدیریت. بدون اجازه، وارد خانه‌ها مشوید. فراریان را تعقیب نکنید. از مثله کردن افراد پرهیزید ولو اینکه به عرض و ناموس و به صالحان و بزرگان بد بگویند. همواره نتیجه جنگ و صحنه‌های آن را صحیح و دقیق گزارش دهید. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۵۷-۲۵۲۳-۲۵۲۲، یعقوبی، ۱۳۶۲:۱۱۰، منقری، ۱۳۶۶:۴۲۲، سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۰) به عنوان مثال، در نامه‌ای خطاب به یکی از فرماندهان خود به نام "جاریة بن قدامه" می‌نویسد: «... جز با کسی که با تو نبرد کند، نبرد مکن. زخم‌داری را مکش. چارپایی را به زور مگیر، اگرچه خود و همراهانت پیاده روی کنید. آب‌های مردم را به خود اختصاص مده و جز مازاد ایشان را به رضای خاطر ایشان میاشام. مرد و زن مسلمانی را دشنام مده... و بر مرد و زن ذمی ستم مکن.» (یعقوبی، ۱۳۶۲:۱۱۰)

#### ۱۰-۱- قرائت شعر

امام علی(ع) و اصحابشان، در بسیج و تهییج سپاهیان و ایجاد پایداری در آنان، اشعار و سروده‌هایی مُهیج و شورانگیز قرائت می‌کردند. این اشعار، علاوه بر جنبه تهییج و برانگیختگی، بیانگر ماهیت دشمن و حقایقت آن حضرت و یاران‌شان نیز بود. یکی از نبردهایی که در آن، اشعار زیادی از سوی هواداران علی(ع) سروده شد، نبرد جمل بود. از جمله شعرای مشهور، می‌توان به عبدالرحمن بن جعیل، ابوالهثم بن التیهان، زیادبن لبید انصاری، زحرین قیس و... اشاره کرد. (سپهر، ۱۳۵۴: ۱۳۶-۱۳۵ و عسکری، ۱۳۶۰:۱۹۵)

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، قبل از آغاز نبرد جمل، جوانی قرآن به دست به نمایندگی از سپاه امام علی(ع) برای اجتناب از جنگ و خونریزی به سوی دشمن فرستاده شد. آنان بی‌اعتنا به حکمیت قرآن، جوان را به قتل رساندند. امام(ع) در واکنش به اقدام دشمن، در جمع سپاهیان، این اشعار را سرودند: «خدایا تو گواه باش که این جوان مسلمان، آنان را به سوی تو دعوت نمود و قرآن را بدون اینکه از شمشیر آنها بهراسد، برایشان خواند. مادرشان [عایشه] نیز در میانشان بود و اعمال زشتشان را می‌دید و بر ظلم و تعدی آنان نظارت داشت. این مادر، نه تنها فرزندانش را از این راه که به بدبختی و هلاکت می‌انجامید، منع و جلوگیری نکرد بلکه آنان را برای ظلم و ستم، تحریک و تشویق نمود...» (همان) "قیس بن سعد"، از همراهان علی(ع) در جنگ جمل، با اشاره به پرچم آن حضرت در میدان نبرد، چنین سرود: «این همان پرچمی است که ما زیر آن، همراه پیامبر(ص) جنگ می‌کردیم و جبرئیل ما را مدد می‌کرد. هر کس را که انصار یاری کند، هر چند یاورانی دیگر نداشته باشد، زیان نمی‌کند. انصار، مردمی هستند که چون جنگ کنند، دست‌هایشان با شمشیرهای مشرفی\* چنان دراز می‌شود که شهر را می‌گشایند.» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۰۵)

امام علی(ع) در پایان نبرد یاد شده، با حالت غم و اندوه در جمع سپاهیان این شعر را قرائت کردند: «خدایا شکایت غم خویش به تو می‌آورم از این جماعت که با من دغل کردند و مضریانشان\* را با مضریانم به کشتن دادم. دلم خنک شد اما جماعتم به کشتن رفت.» (همان: ۲۴۵۸)

آن حضرت قبل از نبرد صفین، طی نامه‌ای به معاویه، با استناد به اشعار یکی از شعرای عرب، اوس بن حجر، معاویه را این‌گونه مورد خطاب قرار دادند: «بیچاره موجود ناتوان در مانده‌ای که روز جنگ را به قصد بهره‌ای برانگیزد ولی از آن برنجیند. آیا آن جنگ افروز تهدید کننده، نمی‌داند که من به راستی چنان چالاکم که مایه خرسندی حریفم نباشد؟ قرارگاه من برای جویندگان، آشکار و

\* شمشیرهای ساخته شده در مناطق عراق و یمن.

\* اشاره به اعراب شمالی (عدنانی) حاضر در جنگ جمل.

معلوم است، هرچند در گرده‌ای مرتفع یا دژی دشوار باشم.» (منقری، ۱۳۶۶: ۵۲۹-۵۲۸) در نبرد یاد شده، امام (ع) بعد از تعیین سپاه، روی بلندی قرار گرفتند و اشعاری به شرح زیر، در بیان حقانیت خویش و ماهیت دشمن قرائت کردند: «منم علی (ع)، از جنگ آزمودگان برسید تا آگاه شوید؛ آن‌گاه به میدان نبرد آید و یا پشت کنید و بگریزید. تیغم برنده و سنانم دل دوز و جان شکار است. پیامبر (ص) پاکیزه خصال، از ماست. حمزه نیکو رفتار و جعفر طیار که او را در بهشت شهبالی باشد، از ماست. این شیر خداست، [اشاره به خود] با چنین افتخارات درخشان و آن یک، پسر هند [معاویه] است؛ آن کنام خزیده متزلزل رانده شده واپس کشیده.» (همان: ۶۳۲) در اشعار دیگری، در حال سان سپاه، آنان را چنین مورد تشویق و تهییج قرار دادند: «چون خیل موران به انبوهی گرد آید و آسوده نمایند. شبانه روز گرم پیکار خویش باشید تا انتقام بگیرید و کشته شوید. هر کاری جز این کنید، به منزله نافرمانی از من است. شما به من گفتید: اگر تو بیایی می‌جنگیم؛ من نیز آمدم اما بدانید کار به اراده شما و من نیست بلکه مشیت آن ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» (همان: ۵۵۱)

پس از بازگشت از نبرد صفین، با سرودن اشعاری حزن‌آلود، از یاران شهید و به خون خفته خود در خاک صفین و از همسران داغدار و بیوه آنان، این‌گونه یاد کردند: «... چه بسا زن داغداری که نیزه‌ها، جان همسرش را شکار کرد و اینک در شمار بیوگان درآمده است [و] بر داغ شوهری به زار می‌گرید که سپیده دم رهسپار شد و تا روز شمار [روز قیامت] باز نمی‌گردد. ما کسانی بودیم که چون نیزه می‌زدیم، فقط جنگ‌جویان را نشانه می‌گرفتیم و جز با رزمندگان کاری نداشتیم.» (همان: ۷۳۸-۷۳۷)

برخی از یاران علی (ع) در نبرد صفین، در بسیج و تهییج نیروهای خودی، تضعیف روحیه دشمن، مدح آن حضرت، و هجو معاویه و یارانش، اشعار زیادی سرودند. از شعرای یاد شده، می‌توان به نجاشی، حجاج بن غزیه انصاری، خزیمه بن ثابت، خالد بن معمر، مالک اشتر، حرث بن جابر، خالد انصاری و جندب بن زهیر اشاره کرد. یکی از پرکارترین افراد یاد شده، نجاشی بود. او اشعار زیادی در

ستایش علی(ع) و نکوهش معاویه و هوادارانش سرود؛ به عنوان مثال، وی علی(ع) را این گونه مورد مدح قرار داد: «... بدان که علی(ع) از هر انسان دیگر والاتر است و همچون ماه تابان بر فراز آسمان است که دست هیچ بشری را به مقام او دسترس نیست. حسود کینه‌توز، تا وقتی که از رشک و اندوه، سنگی گران بر پای دارد، هرگز به پایگاه والای او نمی‌رسد. تو [معاویه]، مردی نکوهیده هستی...» (همان: ۵۱۲-۵۱۱)

حجاج بن غزیه انصاری، هنگامی که شنید سپاه دشمن از به شهادت رساندن دو تن از فرماندهان سپاه علی(ع) اظهار خشنودی می‌کند، با قرائت اشعاری، آنان را این گونه مورد خطاب قرار داد: «اگر به کشتن ابن بدیل و هاشم [دو تن از سرداران علی(ع)] تفاخر می‌کنید، ما نیز ذوالکلاع و حوشب [دو نفر از فرماندهان سپاه معاویه] را کشته‌ایم... ما بودیم که زهر به کامتان ریختیم.» (طبری، ۲۵۵۸:۱۳۶۳)

هنگامی که نجاشی در مقطعی از نبرد، عقب‌نشینی سپاه معاویه را مشاهده کرد، با سرودن اشعاری، آنان را چنین مورد هجو قرار داد: «... آنان شتابان و پریشان گریختند، گویی شترمرغانی هستند که دنبالشان کرده‌اند. پسر حرب [منظور معاویه] بگریخت - که خدا خاک بر چهره‌اش پاشد و بی‌آبرویش کند - و به راستی پروردگار توانا است. ای معاویه! اگر تو را در میان سپاهت گم نکرده بودیم، تو نیز با دیگر افراد آن گروه به خاک سیاه افتاده بودی؛ گروه وامانده‌ای که خداوند تقلأیشان را به گمراهی انجاماند و پروردگارم، همان گونه که ساحران را در برابر معجزه موسی رسوا کرد، رسوایشان کند.» (منقری، ۴۱۸:۱۳۶۶) شاعر یاد شده هنگامی که در روزهای پایانی جنگ مورد بحث، ضعف و سستی ناشی از خدعه عمر بن عاص و بالا رفتن قرآن‌ها را در میان پاره‌ای از سپاهیان علی(ع) ملاحظه کرد، با سرودن اشعاری آنها را مورد نکوهش قرار داد. (همان: ۶۷۰-۶۶۹)

یکی از شاعرانی که به ظاهر در سپاه معاویه و در باطن به علی(ع) مهر می‌ورزید، در گزارشی مخفیانه به اطلاع فرماندهان امام رساند که قبل از حمله



شبانۀ تان، با سرودن اشعاری، روحیه سپاه معاویه را تضعیف خواهم کرد و آنان را از ادامۀ جنگ و سرانجامش به هراس خواهم انداخت. او در موقع مقتضی، به سرودن این اشعار مبادرت کرد: «وای کاش این تا ابد بر ما پاید، افرادی به دنبال آن بینیم! وای کاش اگر امشب را فردایی در رسد، ما را به ستارگان دور دست راه گریزی باشد که از بیم علی بگریزیم! او به روزگار، مادام که لیک گویان کعبه لیک گویند، وعده خلافتی نکند... همراه زبده سوارانش، گرداب‌های مرگ را درمی‌نوردد و در میان گرد آوردگاه، بانگ یا محمد (ص) را برداشته است. پسر حرب [معاویه]! چه کار خواهی کرد؟ آیا پایداری می‌کنی؟» (همان: ۵۱۱-۵۱۲)

#### ۱-۱- تعریف و تمجید از نیروهای رزمی

از دیگر شیوه‌ها و اقدام‌های امام علی (ع) در جنگ‌های تحمیلی دوران حاکمیت، به هنگام بسیج نیروها و در جریان نبرد، تعریف و تمجید از جنگجویان، برای ایجاد انگیزه پایداری و مقاومت بیشتر در آنان بود.

در مراحل مختلف رویارویی با جبهه ناکشین و نبرد جمل، رزمندگان سپاهشان را با اوصاف و ویژگی‌هایی چون: گرامی‌ترین مسلمانان، دارای حُسن سابقه در اسلام، یاوران حق، دوستانداران رسول خدا (ص)، دارای حزم و دوراندیشی، نگه دارنده اسرار، جوانمرد، هم‌یاران واقعی و یاران روز سختی، مورد تشویق و تهییج قرار دادند. (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۶۱، سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۱۷ و ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۷۱) در جریان بسیج عمومی، برای مقابله با مخالفان یاد شده، مردم کوفه را با سجایا و ویژگی‌هایی این چنین مورد خطاب قرار دادند: «ای مردم کوفه! شما گرامی‌ترین مسلمانانید و از پسندیده‌ترین ایشان و سهم شما در اسلام بسیار است. اصل و نسب و نژاده بودن مرکب‌های شما مشهور است. شما از افراد خانواده‌دارها و سوارکاران و سالارید و آنکه‌ی از همه، نسبت به پیامبر (ص) مودت بیشتری دارید. پس از توکل و اعتماد بر خدا، شما را از این جهت انتخاب کردم.» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۶۱) همچنین در سخنانی دیگر، به سوابق مجاهدت اهالی کوفه در گذشته، این‌گونه اشاره کردند: «ای اهل کوفه! من شجاعت و

مردانگی شما را شناخته‌ام و بر حُسن سیرت شما وقوف یافته‌ام. آوازه عزم و حزم شما، بلندتر از آن است که شرح و بسط تقریر آن حاجت افتد. محاربت‌ها که با ملوک عجم، شما را افتاده است و مصاف‌ها که با ایشان شده و ذخایر و نفایس که از ایشان بهره شما شده، بعد از آن در حفظ شهر خویشتن که بر مقتضی عقل رفته‌اید و در جهان مشهور است و عادت حمیده که در مدد و معونت آن کس که از شما معونت خواهد هم معروفید.» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

علی(ع) در جریان جنگ صفین و رویارویی با معاویه و جریان قاسطین، یاران و سپاهیان خود را گاه با ذکر صریح قبیله آنها، بارها با تعابیر و اوصافی چون شجاع و دلیر، واقف به حلال و حرام خدا، برخوردار از شرف همیشگی در صورت یاری حق، برخوردار از علائم و نشانه‌های الهی، قابل اطمینان، بری از شیطان، وفادار و حامی صمیمی و اصیل، شکلیا و سخت کوش به هنگامه پیکار، رزم‌آوران واقعی، حق‌طلب، نیکخواه و نیکوکار، اهل بهشت، یاریگر پروردگار، قاریان قرآن، پارسایان شب زنده‌دار، مبارز علیه دشمنان منحرف، کشنده اهل باطل، سرکوبگر، اعراب لجوج و اراذل شام، به وجود آورنده آرامش، فرونشاندنده اندوه، برخوردار از ثبات و آرامش، شهادت‌طلب، دارای نیزه‌های قوی و فرزندان مهاجر و مبارز علیه اهل جهنم، مورد تشویق و تهییج قرار دادند. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۵۹-۱۵۸، طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۱۶-۲۶۱۵-۲۵۵۵-۲۵۴۶، یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۰۳، شیخ مفید، ۱۳۴۶: ۲۵۷ و ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۸۳-۸۲-۷۵-۷۴)

هنگامی که در نبرد صفین، میمنه سپاه پس از مقاومت جدی بر دشمن غلبه یافت و آنان را به عقب‌نشینی واداشت، علی(ع) آنان را چنین مورد تمجید قرار دادند: «مانا از جای کنده شدن و بازگشت شما را در صف‌ها دیدم، [که] فرومایگان گمنام و بیابان‌نشینان از مردم شام، شما را پس می‌رانند در حالی که شما، گزیدگان عرب و خاندان‌های شرف و پیش‌قدم در بزرگواری و بلند مرتبه و دیداری\* هستید. سرانجام سوزش سینه‌ام فرونشست که در واپسین دم، دیدم آنان

\* کوهان شتر است و چون عضوی برجسته و دیداری است، آن را برای رفعت و بلندی استعاره آورند.

را رانندید چنان که شما را رانند و از جایشان کندید چنان که از جایتان کنند. با تیرهاشان کشتید و با نیزه‌هاشان از پای درآوردید...» (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۰۰)

## ۱۲-۱- مقابله با اقدام‌های تبلیغی ضدّ جنگ

هنگامی که امام علی (ع) درصدد مقابله با پیمان‌شکنان و جنگ‌طلبانی همانند طلحه و زبیر برآمدند، ابوموسی اشعری، حاکم کوفه، با طرح این نظر که: «این حوادث فتنه است و در ایام فتنه بهتر آن که خفته باشی تا ایستاده»، مردم را از جنگ با آنان باز می‌داشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۴۰۷) امام (ع) با اطلاع از دیدگاه و اقدام حاکم مزبور، طی نامه‌ای، او را چنین مورد خطاب و عتاب قرار دادند: «پنداشتم علاقه تو به این کار [حکومت کوفه] - که خدایت از آن بی‌نصیب کند - مانع از آن می‌شود که با دستور من مخالفت کنی. حسن (ع) و عمار را فرستادم که مردم را حرکت دهند. قرطبه‌بن کعب را زمامدار شهر کردم. از کار ما با مذمت و خفت کناره‌گیری کن؛ اگر نکنی، گفته‌ام ترا بیرون کنند.» (همان: ۲۴۲۵-۲۴۲۴)

حسن بن علی (ع) و عمار، نمایندگان علی (ع) به محض ورود به کوفه، مشاهده کردند که ابوموسی، گروه زیادی از مردم شهر را در مسجد جمع نموده است و به آنان می‌گوید: «ای اهل کوفه! از خدا بترسید و خویشتان را در معرض هلاکت می‌فکنید و با مسلمانان، مقاتله روا مدارید...» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۱۵) امام حسن (ع) به محض ورود به مسجد، عزل او را از حاکمیت کوفه اعلام و او را به خروج از جمع مجبور کردند و متعاقب آن، به اتفاق عمار، در تهییج و بسیج مردم برای جنگ با پیمان‌شکنان اقدام نمودند. (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۸۱)

زمانی که علی (ع)، به این نتیجه رسیدند که راه دیگری در برخورد با معاویه جز جنگ نیست، در نخستین اقدام، طی سخنانی، به افشاگری و شرح ماهیت او و هوادارانش پرداختند. در جریان سخنانی آن حضرت، مردی از قبیله فزاره با اعتراض و فریاد از جای برخاست و گفت: «آیا می‌خواهی ما را به جنگ برادران شامی ببری که ایشان را بکشیم، همان‌گونه که ما را به جنگ برادران اهل بصره بردی و ایشان را کشتیم؟ به خدا سوگند، هرگز چنین کاری نخواهیم کرد.» (همان: ۲۰۴ و ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۵۳-۴۵۲) مالک اشتر از جای برخاست و

پرسید: معترض کیست؟ شخص یاد شده از میان جمعیت گریخت. گروهی، خودجوش، او را مورد تعقیب قرار دادند. او در حین دستگیری و در نتیجه خشم انبوه تعقیب کنندگان به قتل رسید. علی(ع) در واکنش به قتل، مشخصات قاتل را جویا شدند؛ گفته شد که در میان غوغای اوباش، به زخم چوب، لگد و نعلین کشته شده است. آن حضرت اظهار داشت: کشته تعصب و گمراهی است و از آنجا که در یک نزاع جمعی به قتل رسیده و قاتل واقعی ناشناس است، خون‌بهای او را از بیت‌المال به خانواده‌اش پرداخت کنید. (همان)

هنگامی که علی(ع) از نبرد صفین به سوی کوفه بازگشتند، در میانه راه بر جماعتی از اعراب گذشتند که زنان آنان، بر کشتگان خود در صفین با صدای بلند فغان و گریه می‌کردند. حضرت خطاب به یکی از شیوخ آنان گفتند: «آیا زنانتان به احساس و عاطفه به شما غالب آمده‌اند؟ شیخ یاد شده که حرب نام داشت، پاسخ داد: یا علی(ع)! از این جماعت، هشتاد تن کشته شده‌اند و خانه‌ای نمانده که در آن زاری و سوگواری نباشد؛ البته ما مردان زاری نمی‌کنیم و از شهادت آنها شادمانیم». علی(ع) گفتند: آنان شهید به حساب آمده‌اند؛ خداوند کشتگان و مردگانتان را بیامرزد. (طبری، ۱۳۶۲: ۸۱-۲۵۸۰، منقری، ۱۳۶۶: ۷۳۷-۷۳۶ و سید رضی، ۱۳۷۳: ۴۱۹) واکنش امام به گریه‌ها و ناله‌های دلخراش بازماندگان شهدای صفین، دلالت بر آن دارد که آن حضرت، این قبیل اقدام‌ها را موجب تضعیف روحیه و دلسردی رزمندگان و روی گردانی آنان از مقابله با دشمن می‌پنداشته‌اند.

### ۱۳-۱- ملامت و تکویش

امام علی(ع)، پس از ماجرای حکمیت و مشاهده روزافزون ضعف و سستی در مردم، برای تحقق آرمان‌های حکومتی و مقابله با دشمنان، آنان را بارها با عباراتی توبیخ‌آمیز مورد عتاب و خطاب قرار دادند. آن حضرت طی سخنانی‌های متعدد، سست عنصران سپاهشان را بارها با مشخصه‌هایی همانند فراریان از جهاد، اهل حرف و فاقد عملگرایی، ساکت در برابر ستمگران و اهل باطل، ناشنوا و نابینای حق، حواله‌کننده وظایف به یکدیگر، بهانه‌جو، فاقد درستکاری و امانت و اعتماد، دارای بغض و حسد، بی‌توجه به فرمان‌های فرمانده، دلخوش به زندگانی

زودگذر دنیا، پذیرای ذلت، فاقد تفکر و تعقل، گریزان از وحدت و همدلی، فرو رفته در خواب غفلت و فاقد غیرت وطنی و روحیه دفاع از محل سکونت و زاد بوم، به باد انتقاد و ملامت می گرفتند. (سیدرضی، ۱۳۷۳: ۳۸۵۳-۳۰-۲۹-۲۵-۱۱۶-۱۱۷-۹۰-۸۹-۵۵-۵۴) به عنوان مثال، در خطبه‌ای، گلگه‌مندی خود را از آنان، چنین اظهار داشتند: «ای مردم! که به تن حاضرید و به خرد ناپیدا... مردم کوفه! گرفتار شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرانید با گوش‌های شنوا، گنگانید با زبان‌های گویا، کورانید با چشم‌های بینا، نه آزادگانید در روز جنگ و نه هنگام بلا، برادران یکرنگ. تهی دست مانید، ای همانند شتران بی‌ساربان که اگر از سویی فراهمشان کنند، از دیگر سو پیراکنند. به خدا، می‌بینم اگر جنگ سخت شود و آتش آن فروزان‌تر و نبرد گرم گردد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را واگذارید...» (همان: ۹۰-۸۹)

آن حضرت همچنین برای برانگیختن غیرت و حمیت دینی کوفیان و در تأمل فرو بردن آنان، بارها ناخشنودی خود را از آنها با جملات و عباراتی چون: «دلَم را چرکین و سینه‌ام را خشمگین ساختید»، «در هر نفس به من غم و اندوه خوراندید»، «تدبیرم را تباه کردید»، «به سختی گرفتار و مبتلای شما شده‌ام»، «از همنشینی با شما بیزارم»، «اگر مرگ مرا در رسد، از فراق شما دلتنگ نمی‌شوم» و «آثار مردانگی در شما نیست» بیان می‌داشتند. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۶۴۰-۲۶۳۹، ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۶، ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۱۶۶، سیدرضی، ۱۳۷۳: ۱۲۴-۱۲۳-۸۹-۳۸) در این باره، آن حضرت در خطبه ۶۹ نهج‌البلاغه، ناخشنودی خود را از کوفیان همراه با نکوهش آنان، این‌گونه اظهار نمودند: «هان! ای مردم [تا چند با شما راه مدارا بسپارم؟ آن‌سان که با شتر بچه‌هایی مدارا کنند...، یا جامعه فرسوده‌ای که چون شکاف آن را از سویی به هم آرند، از سوی دیگر گشاید. هرگاه دسته‌ای از سپاهیان شام عنان گشاید و بر سرتان آید، به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون کفتار در لانه می‌آرمید. به خدا، آن کس را که شما یاری دهید، خوار است و آن را که شما بر او حمله آرید،

نشانه تیر شکسته سوفار.\* به خدا سوگند، که در مجلس بزم بسیارید و فراهم و زیر پرچم رزم ناچیز و کم... به شناختن باطل بیش از شناخت حق آگهی دارید و چنان که حق را پایمال می کنید، گامی در راه نابودی باطل نمی گذارید.» (همان: ۵۳-۵۲)

## نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱. در سیاست نظامی امام علی(ع)، تهییج و ایجاد پایداری و مقاومت در سپاهیان، قبل از نبرد و در جریان نبرد، از نکات مهم و در خور توجه ویژه است و بیشترین تلاش آن حضرت(ع) و برخی فرماندهانشان به این امر اختصاص یافته است.

۲. امام علی(ع) در تهییج و بسیج سپاهیان و ایجاد انگیزه و پایداری هرچه بیشتر در آنان، روش های متعدّد و متنوعی، همانند اتمام حجّت و عدم پیشگامی در نبرد، بیان ماهیت دشمن، حقایق خویش، ارزش جهاد، تأسی و تأکید بر آیات قرآن کریم (آیات جهاد)، تمجید و تشویق، توسّل، دعا و نفرین، بیان شجاعت خویش و اقدام های شجاعانه، مقابله با اقدام های تبلیغی ضدّ جنگ، قرائت شعر، استفاده از وسایل شخصی و رزمی رسول خدا(ص)، فرمان های رزمی مهیج، تعریف و تمجید از نیروهای رزمی در صحنه نبرد و نیز گله مندی و نکوهش را به کار می گرفته اند.

۳. شیوه های تهییج و ایجاد پایداری در رویارویی جبهه حق و باطل، مبتنی بر و یا ملهم از اعتقاد دینی و الهی (قرآن و سنت نبوی)، بیان اجر و کسب ثواب الهی، پاداش اخروی و سعادت دنیوی برای سپاهیان و جامعه اسلامی بوده است.

---

\* تیری که سوفار آن شکسته باشد کارگر نیست. امام سپاهیان خود را به سبب دلیری نداشتن، به آن تیر مانند کرده

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۴۴، **کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران ج ۳ و ج ۴**، ترجمه عباس خلیلی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب علمی ایران.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۱۳۶۹، **مقدمه ج ۱ و ج ۲**، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابوالنصر، عمر، ۱۳۱۸، **زندگانی علی بن ابیطالب**، ترجمه پرتو علوی، تهران: چاپخانه مرکزی.
۴. ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد الفتوح، ۱۳۷۲، **ترجمه مستوفی هروی**، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۵. اشراق، محمد کریم، ۱۳۶۰، **تاریخ و مقررات جنگ در اسلام**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. برازش، علیرضا، ۱۳۶۱، **مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غررالحکم**، تهران: میقات.
۷. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۵۵، **علی ابومرد تاریخ**، تهران: انتشارات کتابخانه بهجت.
۸. جورج جورداق، ۱۳۴۸، **امام علی صدای عدالت انسانی**، ج ۵، ترجمه مصطفی زمانی، تهران: فراهانی.
۹. حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۶۲، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
۱۰. خواندمیر، غیاث الدین، ۱۳۳۳، **حبيب السیر**، ج ۱، تهران: کتابخانه خیام.
۱۱. محسنی خدیور، علی اکبر، بی تا، **شرح زندگانی علی (ع)**، ج ۱، ج ۲ و ج ۳، تهران: چاپخانه مروی.
۱۲. دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰، **امامت و سیاست**، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
۱۳. —، ابوحنیفه، ۱۳۶۴، **اخبار الطّوَال**، ترجمه محمود مهدوی، تهران: نشر نی.
۱۴. سپهر، میرزا محمد تقی، ۱۳۵۴، **ناسخ التواریخ**، ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
۱۵. سیدرضی، محمد بن ابی احمد (گردآورنده)، ۱۳۷۳، **نهج البلاغه**، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۶۴، **الارشاد**، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
۱۷. —، —، ۱۳۶۷، **نبرد جمل**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۱۸. طه حسین، ۱۳۴۶، آئینه اسلام، ترجمه محمدابراهیم آیتی، قم: انتشارات رسالت.
۱۹. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ طبری، ج ۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۲۰. طلس، محمداسعد، ۱۹۵۷ م، الخلفاء الراشدون، بیروت: دارالاندلس.
۲۱. عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۵۱، امام علی بن ابوطالب، ج ۲، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، تهران: خوارزمی.
۲۲. عسکری، مرتضی، ۱۳۶۰، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۲، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، تهران: نشر کوکب.
۲۳. فاضل، جواد، ۱۳۳۶، معصوم دوم، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۲۴. گابریل انگری، بی تا، علی و حسین دو قهرمان اسلام، ترجمه فروغ شهاب، تهران: زوآر.
۲۵. مسعودی، حسین، ۱۳۷۰، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. معروف الحسنی، هاشم، ۱۳۶۱، زندگینامه امیرالمؤمنین، ترجمه علی شیخ الاسلامی، تهران: مؤسسه اهل البيت و بنیاد بعثت.
۲۷. منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۶۶، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۲۸. نویری، شهاب‌الدین احمد، ۱۳۶۴، نهاية الارب، ج ۵ و ج ۶، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
۲۹. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ۱۳۶۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.